

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: سیامک م.  
۱۵ سپتمبر ۲۰۱۷

## باقر ابراهیم زاده: تاریخی که از سرگذرانده ایم، تاریخی برای فراموشی نیست!



حکومت اسلامی و عوامل آشکار و پنهان آن باید بدانند که کوششهایشان برای به فراموشی سپردن این جنایات، تلاشی بیهوده است. ما بازماندگان این دوره خونین، ما بازماندگان آن کشتارهای وحشیانه، ما خانواده های اعدامیان، مادران و پدران، همسران و خواهران و برادران و فرزندان و همزمان آنان، همچنان که تا به حال تلاش کرده ایم با ایستادگی و مقاومت، با همبستگی و رفاقت، با روشنگری و صداقت، با امید و وفاداری به آرمانهای رفقای جانباخته مان در مقابل فراموشی و تاریکی و سانسور و انکار خواهیم ایستاد.

بیست و نه سال از قتلعام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و نزدیک به چهار دهه از اعدامهای پشت بام مدرسه رفاه و بیدادگاههای اسلامی خلخال و جنایات سیاسی قبل از دهه ۶۰ و سپس تابستان خونین ۶۰ می گذرد، بی آن که ماشین اعدام و کشتار لحظه ای از کشتن انسان باز مانده باشد.

یادمان جانباختگان را ه آزادی و برابری فرصتی است برای بررسی تاریخ مشترکی که از سرگذرانده ایم؛ تاریخی که نه تاریخ حاکمان خونریز و مستبد، بلکه تاریخ مزدک ها، حلاجها، بابک ها، روزبه ها، گل سرخی ها، سلطانیورها و مبارزان شناخته شده و گمنامیست که با فداکاریهای بزرگ خود رویاهای شادمانه و ترفیخواهانه مردم ایران را نگه داشته اند. برگزاری جلسه ها و سمینارها و گردهمایی های گوناگون در کشورها و شهرهای مختلف، فرصتی را فراهم می کند که با یادآوری تاریخی که از سر گذرانده ایم و تبیین سرگذشتها و خاطره ها و با جمع آوری اسناد و شواهد،

تاریخ واقعی مبارزه مردم ایران را بازنویسی کنیم. در عین حال تأکید کنیم که جنایات سیاسی و کشتارهای بزرگی که از آغاز حاکمیت روحانیت شروع شده، را فراموش نمی کنیم و به مثابه اسنادی روشن از مسیر قدرت یابی رژیم اسلامی و چگونگی تحکیم آن در انظار مردم ایران و جهان قرار خواهیم داد. اضافه برآن بگوئیم که هزاران هزار انسان آرمانخواه و ترقیخواه ، هزاران هزار استعداد جوان که برای آرمانهای آزادیخواهانه و ترقیخواهانه مبارزه می کردند توسط روحانیت شکنجه و زندان و اعدام شده اند. جرم اعدام شدگان ، تنها دگراندیشی ، عدم التزام به قوانین ارتجاعی حکومت اسلامی ، پایبندی به حقوق انسانی و آزادیخواهی و برابری بوده است.

می خواهیم بگوئیم که زندانهای ایران ، مملو از بهترین و پرشورترین فرزندان این کشور بوده ، زندانیان به وسیله تبعکاران اسلامی شکنجه و آزار دیده ، در تابوتها و سلولهای وحشت محبوس شده، با انواع شکنجه های وحشتناک مانند شلاق و قیانی ، تجاوز و اعدامهای نمایشی و...، تهدید و آزار خانواده هایشان و... روبه رو بوده و سپس در مقابل دادگاههای صحرائی ، بیدادگاههای تفتیش عقاید چند دقیقه ئی بدون هیچ حق دفاع و وکیل محکوم شده اند. حکومتی که کمونیستها و دگراندیشان را به جرم کفر و نفاق به عنوان مفسد فی الارض اعدام می کند و چون حکومت خود را حکومت الله می پندارد ، مخالفان را به جرم قیام علیه حکومت الله به دارمی کشد.

بعد از شکست انقلاب ۵۷ و سرنگونی رژیم شاه، مردمی که با قدرت گیری و قبضه قدرت توسط کاست روحانیت و ولایت فقیه مخالف بودند و خواهان به ثمر رسیدن اهداف انقلاب بزرگ ۵۷ – یعنی آزادی و برابری حقوقی بودند ، بشدت مورد سرکوب آشکار قرار گرفتند. اولین سرکوب ها با کشتار برخی از وابستگان نظام پیشین آغاز شد و سپس زنان و تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری مورد تهاجم قرار گرفت ؛ آنگاه روحانیت حاکم شمشیر ها را از رو بست و تهاجم به کردستان در نوروز ۵۸ ، سرکوب خلق عرب در اهواز، کشتار رهبران خلق ترکمن، بستن ستادهای سازمانها ، احزاب ، گروهها و نهادهای دمکرات و ترقیخواه ، بستن وبه آتش کشیدن روزنامه ها و مجلات ترقیخواه نظیر پیغام امروز و آیندگان ، بستن دانشگاهها و مدارس عالی و اخراج و تصفیه همه مخالفان از محیطهای آموزشی ، سنگر به سنگر نیروی انقلاب و ترقیخواهی را به عقب راند. با آغاز سال ۶۰ تصفیه و کشتار ابعادی سراسری گرفت. تصفیه و کشتاری که در بستر جنگ ارتجاعی ایران و عراق در مقابل چشمان جهانیان صورت گرفت ، بی آن که اعتراضی بزرگ علیه آن صورت گیرد. کشتاری که خفقان تاریک و وحشتناکی را بر کشور تحمیل کرد. همانزمان آیت الله خمینی مطرح می کرد که اشتباه کرده اند می بایست از اول هه روزنامه های مفسد را تعطیل می کردند، در میدانهای شهرها چوبه های دار برپا می کردند، سران گروهها و احزاب را اعدام می کردند. او قیام کنندگان علیه حکومتش را مفسد فی الارض می دانست که باید به فجیع ترین شکل اعدام شوند. در صریح ترین خطابه های نماز جمعه امامان جمعه و سخنان تلویزیونی آیت الله گیلانی –حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی ، کشتن مخالفان و شکنجه و زجر دادن تظاهرکنندگان را جزئی از وظایف دینی مردم مسلمان اعلام کرده بود و آیت الله خمینی همه را به جاسوسی از همدیگر، معرفی مخالفان به دستگاههای سرکوب و پاسداران آن دعوت می کرد.

این موج کشتار و جنایت سازمانیافته ، این موج خفقان و سرکوب و جاسوسی ، این موج ویرانگرانه هستی کش نابود کننده انسانیت ؛ از آغاز استقرارحکومت اسلامی ایران آغاز شد و در تمام تار و پود جامعه رسوخ پیدا کرد. مردم ایران در محل کار و زیست ، کارخانه و اداره و دانشکاه و دبیرستان و مدرسه و بازار و شهر و روستا همه و همه جا با سرکوب فرهنگی ، عقیدتی ، سیاسی و اجتماعی روبه روشدند تا "آدمهای اسلامی" تابع حکومت اسلامی تولید شود. فضاء ، فضای جنگی بود نابرابر که در همه عرصه های زندگی اجتماعی ،مارا هدف خود قرار می داد.

اعتراضات اجتماعی علیه سیاست "جنگ، جنگ تا پیروزی و راه قدس از کربلا می گذرد"، افزایش تنگناهای اقتصادی و نظامی در عرصه های مختلف، بیماری خمینی و مسأله جایگزینی او، رژیم اسلامی را به پذیرش آتش بس و پایان جنگ خونین هشت ساله در تابستان ۶۷ مجبور کرد. ترس و هراس از جنبش اجتماعی مردم، سران رژیم اسلامی را به برنامه ریزی دقیقی برای قتلعام و حذف کادرها و فعالان سیاسی و فکری گروههای مخالف واداشت. هزاران زندانی سیاسی که سالها دوره زندان و محکومیت خود را گذرانده بوده یا می گذرانند، اولین قربانیان هزینه نگهداری رژیمی شدند که می خواست به هر صورتی بماند. آنهم در دوره ای بحرانی با میلیونها آواره جنگی، صدها هزار خانواده داغدار جنگ و صدها هزار معلول و مجروح جنگی، کشوری درهم ریخته و ویران و اقتصادی در بحران روبه روبرود و با پذیرش آتش بس و صلح با رژیم عراق، همه شعارها و افسانه های عظمت طلبی اسلامی اش بریاد رفته بود و به یکباره با حمله نظامی مجاهدین به غرب کشور روبه رفته بود. اینها همه کافی بود که تصفیه زندانها را با کشتار وسیع و همگانی زندانیان سیاسی به اجراء گذارند. هزاران زندانی سیاسی در همه زندانهای کشور در بیدادگاههای چند دقیقه ئی تفتیش عقاید در مقابل کمیته مرگ قرار گرفتند و در سکوت و تاریکی به دار آویخته شدند. ما در مقابل این همه جنایتی که صورت گرفته است اعلام می کنیم که هرگز عزیزانمان را فراموش نخواهیم کرد، این جنایت و سببیت را نخواهیم بخشید. جنایتکاران بدانند که در برابر مردم و آیندگان باید جوابگو باشند. این حق مردم است که بدانند که چرا این همه جنایت انجام شد، چگونه روحانیت برای تثبیت قدرتش، دادگاههای تفتیش عقاید را در ابعادی گسترده سازمان داد، توحش را در حدی جنون آمیز و وسیع برای عقب راندن مردم و مخالفان به کار گرفت، دانشگاهها و مدارس عالی را بست و استاد و دانشجو را به حبس کشید، نوجوانان را طعمه مین و بمب کرد تا بهشت مرگ را در کلیدهای آویزان شده برگردنشان بیابند، کتاب و درس و علم را با ریشخند خرافه و روضه و توضیح المسائل فقهی معاوضه کرد، به جای شهرها و روستاهای آباد، گورستانهای ایران را با خاورانهای پیدا و ناپیدایش از اجساد بهترین فرزندان مردم ایران آیین بست و انسانیت را در یک کلام کشت تا حکومت اسلامی و ولایت فقیهش بتواند بر گورستانی از آگاهترین فرزندان ایران بماند.

حکومت اسلامی و عوامل آشکار و پنهان آن باید بدانند که کوششهایشان برای به فراموشی سپردن این جنایات، تلاشی بیهوده است. ما بازماندگان این دوره خونین، ما بازماندگان آن کشتارهای وحشیانه، ما خانواده های اعدامیان، مادران و پدران، همسران و خواهران و برادران و فرزندان و همزمان آنان، همچنان که تا به حال تلاش کرده ایم با ایستادگی و مقاومت، با همبستگی و رفاقت، با روشنگری و صداقت، با امید و وفاداری به آرمانهای رفقای جانباخته مان در مقابل فراموشی و تاریکی و سانسور و انکار خواهیم ایستاد. تلاشهای کار به دستان و همکاران دستگاه زور و جور حاکم را برای فراموشی برملا خواهیم کرد، چرا که فراموشی اولین گام برای تکرار فاجعه در ابعادی وسیعتر است.

۲۹ سال از این کشتار می گذرد و همچنان مهر سکوت و انکار و سرکوب در کار است. همچنان سؤالات باقی است: چرا اعدامشان کردید؟ به چه جرمی آنان را سالها در زندانهای تان حبس و شکنجه و آزار دادید، چرا در تاریکی و سکوت و مخفیانه به دارشان کشیدید، اجسادشان را مخفیانه در گورهای دسته جمعی در کجا دفن کردید؟ چه کسانی آمران و عاملان این جنایات بوده اند؟ و دهها و صدها سؤال بی جواب دیگر.... آری آدمکشان اسلامی هزاران هزار از اجساد این سریداران فداکار مردم را در خاورانهای پنهان و آشکار دفن کرده اند و پس از این همه سال همچنان خانواده های آنان نتوانسته اند در یابند که آنان در کجای این خاک دفن شده اند. در این میان سکوت و سرکوب، در این میان رازهای پنهان و گورهای پنهان، برخی از کاربه دستان پیشین رژیم اسلامی و برخی از منادیان سازش، با گفتن این که "خسونت خوب نیست"، "کی یادش مانده؟"، "باید گذشت کرد و بخشید"، "انتقام طلبی خوب نیست"،

"اعدامها محصول یک شرایطی بوده و نباید مدام دنبالش را گرفت، خیلی ها تو جنگ هم کشته شده اند، به همین خاطر باید فراموش کرد و همه چیز را بخشید!" باید پرسید که اعدام شدگان چگونه باید ببخشند؟ فرزندان اعدام شدگان چگونه باید فقدان دردناک پدران و مادران خویش را ببخشند و درد بی کسی و سختی فقدان عزیزانشان را ببخشند؟ بی آن که تاریخ این خون ریزی و جنایت روشن شود، بی آن که نامهای قربانیان، زمان و دلایل اعدامشان، محل دفن شان، آمران و عاملان این جنایات و زمینه ها و دلایل آن از منظر انسانی و قانونی روشن شود، هرگز نمی توان به سیکل معیوب خشونت و انتقام، بدون آگاهی کامل و دقیق از دلایل و عوامل خشونت و پاک کردن این عوامل از سطح اجتماعی به پیش برد. خصوصاً این شعار در شرایطی طرح می شود که تنها قسمت بسیار کوچکی از این جنایات برملا شده و در بسیاری از موارد جنایتکاران اسلامی، با سرکوب عریان و نهان، با نابود کردن همه اسناد و شواهد، با دادن اطلاعات غلط و آدرسهای نادرست و مشوش کردن فضای سیاسی و حتی با قربانی کردن برخی از عوامل دست چندم بر این جنایات سرپوش گذاشته اند. با این سیاست، خبرگان حاکم می کوشند با تبلیغات زهر آگین و داستان سرائیهای اسلامی و آخوندی، تاریخی مغشوش و دروغین برای خود بنویسند.

در این میان خانواده ها هستند. مادران و پدران و فرزندان و خواهران و برادران اعدامیان. از انسانها و جان انسانها صحبت می کنیم. از مصطفی سلطانیها، ریاحی ها، رضائی ها، بهکیش ها، رضائی جهرمی ها، محمدیها و... می گوئیم که چندین نفر از خانواده شان اعدام شده اند و نظیر مادر رضائی جهرمی در فاصله دو گورستان و مدفن چهار جوان رشیدش، خود نیز قربانی می شود و سیاهی چادرش با تاریکی و وحشت سرکوب سیاسی خانواده ها در هم می آمیزد و پیکر نحیفش زیر چرخهای ماشینی له می شود و جان می دهد... یا از پدر اعدامی بگوئیم که با شنیدن خبر اعدام فرزندش، سخته می کند و ماهها در شرایط فلج و درد و سکوت و مات شدن می ماند و جان میدهد... یا از مادران و پدرانی بگوئیم که روزها و ماهها از این زندان به آن زندان، از این کمیته به آن کمیته و از این آخوند به آن حاکم شرع از این دادگاه به ناکجاآباد دیگری پاس داده شدند و در آخر، پاداش آن همه رنج را با گرفتن ساکهای خالی برجای مانده از فرزندان شریفشان، را از کمیته های انقلاب اسلامی گرفتند، بی آن که بدانند در کجای این خاک، پیکر عزیزان شان را دفن کرده اند.

بحث هرگز انتقام و انتقام گیری نبوده و نیست. بحث و سؤال بازکردن گره کور ماجرائی است که نزدیک به چهار دهه، فرزندان مردم ما را می بلعد و برای حفظ کاست روحانیت در قدرت، داس به دست، گلایه های باغ مردمان را درو می کند، جانهای شریف را در قتلگاههای رسمی و غیررسمی، در زندان و خیابان به دار می کشد و حتی قوانین خودساخته و ارتجاعی خود را زیر می گیرد تا چند صباحی این حکومت بر بام قدرت بماند.

بارها گفته ایم مخالف اعدام و شکنجه ایم و اعدام را جنایت سازمانیافته دولتی می دانیم، اما حق دادخواهی و مبارزه برای حقیقت و عدالت را طبیعی ترین حق خویش می دانیم. مبارزه ای که بتواند در ابعادی سراسری - ملی- بین المللی به این جنایات، به مثابه جنایت سازمانیافته حکومت اسلامی ایران رسیدگی کند. آمران و عاملان جنایات را در مقابل دادگاهی عادلانه، علنی محاکمه کند و به مجازات برساند. روشن شدن حقیقت اولین گام برای پایان دادن به ادامه جنایت است، اضافه بر آن، مانع از آن می شود که جنایتکاران با فراغ بال به جنایاتشان ادامه دهند و در پناه قانون و حکومت قرار گیرند. کشف حقیقت با هدف بازسازی جامعه از دور تازه خشونت است و دقیقاً سیکل کور انتقام را در نطفه می شکند و جامعه را با هدف احترام به حق انسان برای زندگی، برای بودن، برای اندیشیدن سازمان می دهد. به این لحاظ همچنان که بارها گفته ایم باید بر روشن شدن همه حقایق این کشتار ها و جنایات در همه این سالها تأکیدی چندباره کرد، باید بر محاکمه علنی و عادلانه همه آمران و عاملان جنایات سیاسی در ایران پای فشرده، باید همه این جنایات و

دردها و رنجهای به رسمیت شناخته شود و تاریخ خونینی که روحانیت برای کسب و قبضه قدرت و در نابود کردن همه عناصر ترقیخواهی و دگراندیشی جامعه ایران، پیموده برای همگان آشکار شود. این آشکار شدن است که جامعه را از افتادن مجدد در ورطه خونین استبداد و تجدید سازمان استبدادی دیگر بازمی دارد و جامعه و انسان را برای مقابله با هرگونه سوءاستفاده از قدرت و تلاش برای سازمان دادن استبدادی دیگر تحت هر نامی آماده می کند.

در این راستا تاکنون خانواده های زندانیان سیاسی و اعدام شدگان دهه خونین ۶۰، کانونها و نهادها و انجمن های دفاع از زندانیان سیاسی و تبعیدی، دفاع از حقوق انسانی، چپ و دمکرات و آزادیخواه و ... کوشیده اند مبارزه برای دادخواهی و انسانیت را در ابعادی ملی و بین المللی پیش برند. باید به همه آنها دست مریزاد گفت و تأکید کرد که راهی طولانی و سخت در مقابلمان است. خصوصاً در شرایطی که خاورمیانه درگیر جنگی وحشتناک و ویرانگر است و میلیونها انسان قربانی جنگهای فرقه ئی مذهبی - اشغالگرانه شده و زندگی و خانه و کاشانه شان نابود می شود و مرگ دیگر افسانه نیست و مرگ با دنانت و سببیت وحشتناکی مردم سوریه و عراق و لیبیا و یمن را در ابعادی گسترده و وحشتناک به کام نابودی می کشاند و انسانیت توسط دولت اسلامی و حامیان منطقه ئی و جهانی اش و دولت های مرتجع و مستبد نابود می شود؛ تأکید جنبش آزادیخواهی و دادخواهی مردم ایران بر جنبش دادخواهی و عدالت، تأکید به حق انسان برای زیستن و تفکر و باور، تأکید بر حقوق جهانشمول انسانی، تأکید بر برابری حقوق زنان و مردان، تأکید بر برابری حقوق همه ملیتها و به رسمیت شناسی حقوق انسانی همه دگر اندیشان، می تواند کل منطقه ما را از شر دولت اسلامی و استبداد سلاطین و شیوخ و دولتهای اشغالگر نجات دهد. می تواند جنبش بزرگ و انسانی را در کل منطقه برای آزادی و برابری، برای حقوق انسان و طبیعت؛ علیه جنگ و نابرابری و استبداد متحد کند. بگذار جنبش مادران خاوران، جنبش دادخواهی مردم ایران، جنبش چپ و آزادیخواه ایران سرآغاز جنبشی متمدن و سکولار و آزادیخواه و برابری طلب در منطقه ما باشند. به این امید باید دستهایمان را به دست هم دهیم.

#### **یادداشت:**

در نوشته فوق استفاده از کلمه "دولتهای اشغالگر" گنگ تر از آن است که بتوان از آن به نقش مخرب و ویرانگر امپریالیزم به مثابه یک سیستم و امپریالیزم جنایتگستر امریکا به مثابه خط دهنده و عامل اصلی بدبختیهای منطقه در مقطع کنونی، پی برد.

به نظر ما تحمیل جنگهای مذهبی- فرقه ئی در منطقه که با ایجاد طالبان، القاعده، داعش و ده ها گروه مشابه مگر با نامهای دیگری تحقق یافته است، اولتر از همه می باید به پای امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکای جنایتش نوشته شود، در غیر آن خطر یک جانبه نگری مبارزه علیه جمهوری اسلامی ایران و متحدینش در منطقه، ناگزیر به خدمت به امپریالیزم منتج خواهد شد.

اداره پورتال AA-AA